

صفحه‌ای، شش گفتار، کتابنامه و نمایه است. پنج گفتار اول هر کدام دارای سه بخش و گفتار ششم؛ یعنی، نتیجه‌گیری در یک بخش ارائه شده است. در این جا پس از ذکر خلاصه‌ای از مباحث کتاب، به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

#### پیشگفتار

در ابتدای پیشگفتار، نویسنده اعلام می‌کند که «موضوع این رساله بحث از هویت ایرانی است»؛ زیرا در وضعیت امروز زندگی بشر که وی مشخصه آن را در جای دیگر «سپهر یک تمدن / چند فرهنگ» دانسته (۱) تنها کسانی یا اقوامی نقش تصمیم‌گیری و بازیگری دارند که می‌دانند که هستند؟ از کجا آمده‌اند و به کجا می‌خواهند بروند؟ اما آیا ایرانیان پاسخ این سؤالات را می‌دانند؟ مفروض اصلی نویسنده در پاسخ به این سؤال آن است که ایرانیان ملتی هستند که میراث غنی داشته و نسل جوان امروز آن برای ایفای نقش در جهان جدید در حال تلاش هستند. اما برای ایفای نقش فعال و تبدیل شدن به عنصری مولد در عرصه‌ی تمدن‌سازی در درجه‌ی اول باید به این

### مشکله‌ی هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ

فرهنگ رجایی

معرفی و نقد کتاب:

### مشکله‌ی هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ

#### الف) معرفی اثر

کتاب «مشکله هویت ایرانیان امروز» تألیف محقق محترم آقای دکتر فرهنگ رجایی است که چاپ اول آن در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۸۲ توسط نشر نی منتشر شده است. این کتاب ۲۴۶ صفحه‌ای، دارای پیشگفتاری ۲۵

را به‌طور مختصر ارایه و بررسی می‌کند. بالأخره در بخش سوم الگوی رودخانه برای شناسایی و بحث از هویت پیشنهاد می‌شود. از نظر نویسنده، هویت مانند رودخانه در بستر زمان و مکان جاری است. از یک سو تداوم دارد و از طرفی بسته به زمان و فصل سال، قوت، سرعت و غیره، میزان آب آن کم و زیاد می‌شود. در واقع تداوم و تحول، مهم‌ترین خصیصه‌ی تناقض‌نمای رودخانه و هویت است. بستر رودخانه‌ی هویت ایرانی را چهار منبع؛ یعنی، ایران، اسلام، سنت و تجدد شکل می‌دهند.

### گفتار دوم: ایران

در این گفتار، نویسنده طی سه بخش به بررسی اولین و قدیمی‌ترین عنصر شکل دهنده‌ی رودخانه هویت ایرانی؛ یعنی، مفهوم ایران می‌پردازد. در بخش اول، با عنوان «چیستی و میراث ایران» اعلام می‌کند که برای ایرانیان واژه‌ی ایران به‌عنوان یک فکر، معناهایی مانند بزرگی، نجابت، شرافت و اصالت را القا می‌کند. وی برای اثبات ادعای خود به چندین مورد خاطره و تجربه‌ی شخصی در کنفرانس‌های بین‌المللی داخلی و خارجی اشاره می‌کند. در بخش دوم با عنوان «ساختار

میراث غنی آگاهی داشت و به این پرسش پاسخ داد که شخص یا گروه ایرانی کیست و چه تعریفی از خود دارد؟ بنابراین، محتوای کلی کتاب تلاشی است برای صورت‌برداری بی‌طرفانه از عناصری که هویت ایرانی را می‌سازند.

### گفتار اول: طرح مسأله

این گفتار در سه بخش: ضرورت، سابقه و الگوی رودخانه ارایه شده است. در بخش اول این سؤال مطرح می‌شود که: آیا بررسی مقوله‌ی هویت که مقوله‌ای انتزاعی است، آن هم در عصر حاضر که اصولاً هویت چهل‌تکه است، ضروری است یا نه؟ نویسنده پاسخ می‌دهد: «اگر تکلیف مقوله‌ی هویت در میان یک گروه معلوم نباشد، افراد آن جامعه احساس اعتماد به نفس نداشته و نمی‌توانند جهت و هدف خود را مشخص سازند.» هم‌چنین در جهان جدید که عصر یک تمدن / چند فرهنگ است، بروز هویت‌های متفاوت امکان‌پذیر است. در بخش دوم سابقه‌ی پژوهش در زمینه‌ی هویت بررسی می‌شود. نویسنده در این بخش نظرات چهار نفر از محققان در این زمینه؛ یعنی، ذبیح‌آبادی، صفا، مرتضی مطهری، شاهرخ مسکوب و عبدالکریم سروش

سیاسی»، جایگاه نظام پادشاهی در ایران بررسی می‌شود. از نظر نویسنده، تداوم این نظام در تاریخ ایران، به خاطر تداوم «اندیشه‌ی شاهی» و الگوی رفتاری خاص مورد انتظار از آن یعنی «فردیت عارفانه» و «تساهل و مدارا» بوده است. آن‌چه از ساختار شاهی در رودخانه‌ی هویت ایرانی رسوب کرده، نه خود ساختار شاهی، بلکه شأنی است که شاه در تحقق بخشیدن به مصداق فردیت عارفانه و تساهل و باز بودن فرهنگی ایفا کرده است. بالأخره رجایی در بخش سوم با عنوان «ساختار دینی و فرهنگی» با اشاره به وضعیت ایران باستان در این زمینه تأکید می‌کند که فردیت و آزادی در دین زرتشتی اجازه نمی‌داد که اربابان دین خود را از دیگران برتر بدانند و دین را به ابزاری حکومتی تبدیل کنند. سیاست دینی رایج در ایران همیشه نسبت به دیگر آیین‌ها متساهل بوده است.

### گفتار سوم: دین

این گفتار نیز در سه بخش، دین را به‌عنوان بستر دیگر رودخانه‌ی هویت ایرانی مورد بررسی قرار داده است. در بخش اول این سؤال مطرح می‌شود که چرا ایرانیان به دین زرتشتی پشت کردند؟ در این مورد - نویسنده - با

استناد به منابع تاریخی و اشعار شاهنامه پاسخ می‌دهد که در آن زمان اولاً فردیت عارفانه‌ی شخص شاه به خودکامگی در سطح کلان تبدیل شده بود و ثانیاً توازن کل ساختار سیاسی و اجتماعی از بین رفته بود و قاعده‌ی تساهل رعایت نمی‌شد. لذا، ایرانیان از حمایت سلسله‌ی ساسانی و اربابان دین که از آن‌ها حمایت می‌کردند، دست برداشتند. در بخش دوم با عنوان «چیستی اسلام و میراث آن» این سؤال مطرح می‌شود که اسلام چه چیزی برای ایرانیان به ارمغان آورد و میراث آن برای هویت ایرانی چه بود؟ در این مورد نیز مؤلف با استناد به منابع تاریخی و اشعار شاهنامه نشان می‌دهد که وجود وحدانیت یا اندیشه‌ی توحیدی و تأکید اسلام بر برابری و عدالت باعث شد که ایرانیان به گرمی از آیین اسلام استقبال کنند. بالأخره در بخش سوم با عنوان «کناکنش ایرانیان با اسلام» رابطه‌ی متقابل ایرانیان با اسلام در سه مرحله‌ی کلی بررسی می‌شود: اول دوران بازیگری ایرانیان در حوزه‌ی فرهنگ، علم و علوم دینی؛ یعنی، زمانی که ایرانیان علوم اسلامی را در همه‌ی حوزه‌ها پیش بردند. دوم مرحله‌ای که ارتباط ایرانیان با جهان اسلام از مرحله‌ی اول هم بالا رفته و علاوه بر

اعتدال و فتوت از مهم‌ترین میراث‌های سنت در ایران است که سنت ایرانی را از دیگر سنت‌ها متمایز می‌کند.

### گفتار پنجم: تجدد

در این گفتار، تجدد به‌عنوان چهارمین بستر رودخانه‌ی هویت ایرانی سه بخش را به خود اختصاص داده است. نویسنده بر آن است که از اوایل سده‌ی نوزدهم میلادی همه‌ی تحولات جامعه‌ی ایران، از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، ناشی از ناتوانی ساختار سیاسی، فکری و فرهنگی ما برای تطابق با تقاضاهای تجدد قرار دارد و مهم‌ترین چالش هویتی ایرانیان ارایه‌ی قرائتی بومی از تجدد است. در بخش اول این گفتار با عنوان «چیستی و تحول تجدد» بیان می‌شود که تجدد، یک مشکله‌ی روشنفکری است؛ زیرا، ظاهراً نمی‌توان برای آن معنایی قایل شد که پذیرش عمومی داشته و مناقشه‌برانگیز نباشد. تجدد از نظر لغوی، ترجمه‌ی واژه‌ی مدرن است. لذا، می‌توان آن را به روزآمد بودن و با زمان همراه شدن، تعبیر کرد. امروزه تجدد به اسوه (پارادایم) غالب و شیوه‌ی تولید تمدن‌سازی تبدیل شده است. از نظر رجایی؛ باید میان تجدد<sup>۱</sup>

موارد قبلی، حاکمیت و سیاست را نیز در بر می‌گیرد و دوران سوم پس از آغاز روند تجددگرایی یا غرب‌زدگی است که منجر به کنار گذاردن دین از سوی حکومت پهلوی و در نتیجه وقوع انقلاب اسلامی می‌شود.

### گفتار چهارم: سنت

در این گفتار نیز، سنت به‌عنوان بستر دیگری از هویت ایرانی در سه بخش بررسی می‌شود: بخش اول به تبیین حدود و ثغور سنت اختصاص داده شده و در دو بخش دیگر «اعتدال و میانه‌روی» و «فتوت و جوانمردی» به‌عنوان دو سنتی که بیش‌ترین نقش را در هویت ایرانی دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. از نظر رجایی: مراد از سنت «الگوهای گفتاری، کرداری و رفتاری جاری در یک جامعه است که از مقبولیت تناقض‌نمای همیشه قدیمی و همیشه تازه‌بودن برخوردار است». سنت، تمام ابعاد زندگی یک حوزه‌ی تمدنی را در بر می‌گیرد. در جامعه‌ی ما، سنت در مواردی چون: معماری، نقاشی، قالی‌بافی، آداب سفر و تعارفات روزمره منعکس می‌گردد. نویسنده ادعا می‌کند که بررسی جنبه‌های متعدد فرهنگ مادی ایرانی، از جمله تغذیه، لباس پوشیدن، مراسم و اعیاد و آیین‌های ایرانیان نشان می‌دهد که

1- Modernity

و تجددگرایی<sup>۱</sup> تفاوت قایل شد، همان‌طور که باید میان ایران با ایران‌گرایی، اسلام با اسلام‌گرایی و سنت با سنت‌گرایی تمایز قایل شد. وجوه منفی و انحرافات دوران جدید ناشی از تجددگرایی است که منجر به مسایلی چون استعمار، استثمار و جهان‌خواری شده است؛ درحالی‌که تجدد به دنبال اندیشه‌ی آزادی‌خواهی و آزادی اراده فرد است. در بررسی میراث تجدد، نویسنده تأکید می‌کند که تجدد هم در عرصه‌ی نظر و هم در عرصه‌ی عمل کارآمدی و استواری از خود نشان داده و ثابت کرده است که پاسخ‌های سنتی، دیگر به «مذهب منسوخ» تبدیل شده‌اند. در مرکز این اسوه‌ی جدید دو مفهوم «فردیت و مسؤول» و «آزادی معقول» قرار دارند که مصداق هر دو مفهوم در جوامع توسعه یافته، کلمه‌ی قانون است. در بخش سوم؛ یعنی، بحث تجدد در ایران، رجایی اعلام می‌کند که دقت در سرنوشت ایرانیان در سده‌های اخیر نشان می‌دهد که آن‌ها در انطباق زندگی خویش با دو جنبه‌ی فردیت و آزادی موفق نبوده‌اند. این امر در سپهر یا عرصه‌ی عمومی، میدان سیاست، مملکت‌داری و اجتماع بیش‌تر دیده

می‌شود. زمینه‌ی فهم عقب‌ماندگی و بازیگر نبودن ایرانیان در جهان به دوران شکست در جنگ‌های ایران و روسیه بازمی‌گردد. از آن زمان به بعد دو حرکت موازی در جامعه ایران ادامه پیدا کرده است. اول حرکتی که جلب روایت قدرتمندانه‌ی تجدد شده و همراه «تجددگرایی» مثل غرب شدن را تشویق نموده است. دوم حرکتی که به آرمان‌های تجددخواهی؛ یعنی، آزادی و استقلال وفادار بوده و خواهان بومی‌سازی تجدد در ایران بوده است.

### گفتار ششم: ایفای نقش در عصر اطلاعات

بالأخره آخرین گفتار کتاب به جمع‌بندی مطالب و نتیجه‌گیری اختصاص داده شده است. از نظر رجایی: بی‌تردید شرط لازم برای ایفای نقش در جهان امروز این است که جنبه‌های مهمی را که از چهار بستر شناسایی کردیم، به خدمت بگیریم. به گمان نویسنده این مقولات به خوبی قابل جمع‌بندی می‌باشند. لذا، نه تنها می‌توان به ترکیبی کارساز از آن‌ها رسید؛ بلکه اصلاً گریزی از آن نیست. البته باید همواره از رهیافت ابزاری نسبت به عناصر تشکیل دهنده‌ی هویت خودداری کرد. ابزاری شدن ارزش‌ها را می‌توان به بهترین وجه با

1- Modernism

هم‌چنین باید افزود که نقد و بررسی کامل این کتاب با توجه به حجم مطالب و تنوع و پراکندگی آن‌ها کار دشواری است. با این حال تلاش می‌شود تا به برخی از نکات مهم اشاره شود.

### ۱- نقد شکلی

۱-۱- نگاهی کلی به ساختار و فصل‌بندی مطالب که به گفته نویسنده برخی از آن‌ها قبلاً در سلسله‌ای از مقالات در ماهنامه‌ی ایرانیکا در کانادا منتشر شده و برخی نیز در سلسله گفت‌وگوهای رادیویی طرح شده، نشان می‌دهد که گفتارها به‌طور مناسبی تنظیم شده است؛ البته طولانی بودن بیش از حد حجم گفتار پنجم - که به دو تا سه برابر سایر گفتارها می‌رسد - جای تأمل دارد.

۱-۲- به لحاظ ویراستاری و حروف چینی، اگرچه خوشبختانه اشکالات فراوانی به چشم نمی‌خورد؛ لیکن مواردی وجود دارد که ذکر آن لازم به نظر می‌رسد: ارجاع به کتاب «تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران» در ص ۱۸۸ به‌عنوان منبع پیشین و ذکر کتاب‌شناسی کامل آن در ص ۱۹۴؛ یا اسم رفاعة طهطاوی، نویسنده‌ی مصری قرن نوزدهم که در

پسوند «گرایی» یا «زدگی» توصیف نمود. به‌عنوان نمونه فردیت عارفانه و تساهل در ایران‌گرایی به صوفی‌گری زاهدانه و تعصب و غیرسازی تبدیل می‌شود. بالأخره، علاوه بر آگاهی و پاسداری از میراث غنی گذشته وجود دو عامل دیگر نیز برای ایفای نقش در جهان امروز ضروری است. اول اراده قوی که میراث گذشته را به کار گیرد و عامل دیگر حضور آزادی و اندیشه‌ی دموکراسی یا سلطه قانون است که امکان بروز و تحقق ارزش‌ها و اراده‌ی عمومی را فراهم می‌آورد.

### ب) نقد و بررسی

قبل از بررسی و نقد مطالب کتاب باید به این موضوع اشاره کرد که در سال‌های اخیر بحث مناقشه‌برانگیز «هویت» در جامعه‌ی ایران، توجه اندیشمندان رشته‌های مختلف علوم اجتماعی را به خود جلب کرده و شاهد انتشار مقالات و برگزاری نشست‌ها و همایش‌های مختلفی در این زمینه بوده‌ایم؛ با این حال این کتاب از معدود تألیفات تحقیقی در سال‌های اخیر است که با مراجعه‌ی گسترده به منابع و اسناد مختلف به‌طور کامل مسأله‌ی هویت ایرانی را بررسی کرده و به این خاطر باید زحمات مؤلف محترم را ارج نهاد.

ص ۲۰۵ که به صورت نادرست «رفاء» درج شده است.

۱-۳- به نظر می‌رسد استفاده از معادل‌هایی مانند «ایستگاه برقی» برای «سایت» در ص ۱۲، «اسوه» برای «پارادایم» در ص ۳۸ و «پست برقی» برای «ای میل» در ص ۹۴، برای خوانندگان ناآشنا بوده و انتقال مفاهیم به آسانی صورت نخواهد گرفت.

## ۲- نقد روشی

یکی از نقدهای وارد بر کتاب در خصوص روش تحقیق پیشنهادی نویسنده و نحوه رعایت آن در گفتارهای کتاب است. نویسنده در خصوص روش مورد استفاده خود در این کتاب می‌گوید: «روشی که در این جا دنبال شده است دو صورت دارد. نگارنده کوشیده است از یک سو «تحلیل فرهنگی» را با «تحلیل تاریخی» به گونه‌ای خلاقانه تلفیق نماید ... از سوی دیگر روش تجزیه و ترکیب یافته‌ها، خواه فرهنگی و خواه تاریخی، «واقع‌گرایی نقادانه» است» (ص ۲۹). به نظر می‌رسد که نویسنده در بخش‌هایی از کتاب به جای تحلیل، به تحمیل فرهنگی و تاریخی پرداخته و به جای واقع‌گرایی نقادانه، نوعی «آرمان‌گرایی خوش‌بینانه» را ارایه می‌دهد. به عنوان

نمونه در گفتار دوم به دنبال عناصر رسوب کرده از بستر ایران در رودخانه‌ی هویت ایرانی است. با چنین روشی، فردیت عارفانه و تساهل و مدارا را از ساختار نظام شاهنشاهی و ساختار دینی و فرهنگی ایران در عصر باستان بیرون می‌کشد. از نظر وی: «شاه در ایران باستان نقش پدر، رهبر و از همه مهم‌تر نقش الگوگذار را ایفا و بازی می‌کرده است» (ص ۸۹) و جالب‌تر آن‌که ادعا شده است که در طول تاریخ طولانی ایران، تنها دو تن از پادشاهان؛ یعنی، جمشید در دوره‌ی باستان و رضاخان در دوران جدید، ادعای منیت کرده و جامعه‌ی ایران را دچار بحران ساخته‌اند (ص ۹۰). به نظر می‌رسد با این گونه شبه تحلیل‌ها! نمی‌توان تداوم استبداد سیاسی در جامعه‌ی ایران را توجیه نمود و نویسنده اجباری ندارد که از ساختار سیاسی ایران باستان و رفتارهای آنان، برای هویت ایرانیان امروز، عنصری بیابد. همان‌طور که سایر محققان در این عرصه اشاره کرده‌اند، میراث‌های بهتری چون زبان شیرین فارسی به عنوان میراثی ارزشمند برای جامعه‌ی ایران در عصر کنونی بسیار مناسب‌تر است.

### ۳- نقد محتوایی

#### ۳-۱- تقلیل‌گرایی

نقد عمده‌ی وارد بر محتوای کتاب را می‌توان بحث «تقلیل‌گرایی» دانست که در گفتارهای دوم تا پنجم نمایان است. منظور از تقلیل‌گرایی در این جا ساده کردن بیش از حد یک پدیده به صورتی ناموجه است. نویسنده در گفتارهایی که به بررسی چهار بستر هویت ایرانی (ایران، اسلام، سنت و تجدد) پرداخته، اعلام می‌کند که مهم‌ترین عناصری که از این بسترها در هویت ایرانی رسوب کرده یا باید بکند، شامل فردیت عارفانه، تساهل، یکتاپرستی، عدالت، اعتدال، فتوت، فردیت مسؤل و آزادی معقول است. متأسفانه این شیوه‌ی برخورد با مسایل اجتماعی، نه تنها فرصت تحلیل بسیاری از حقایق به شیوه‌ی واقع‌گرایانه را کنار می‌گذارد؛ بلکه منجر به نتایج نادرستی نیز می‌گردد. به‌عنوان نمونه: هنگامی که نویسنده، کل میراث اسلام برای جامعه‌ی ایران را تنها یکتاپرستی و عدالت عنوان می‌کند، به راحتی می‌تواند ادعا کند که جمع شدن این مقوله با ارزش‌های تجدد به راحتی امکان‌پذیر است. درحالی‌که امروزه بر همه‌ی اهل اندیشه آشکار است که به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و براساس آنچه که در قانون

اساسی ج.ا. ایران آمده، قرائتی بسیار گسترده از سیاست دینی بر جامعه‌ی ایران حاکم شده است که همه‌ی ابعاد حکومت را در بر می‌گیرد و در بسیاری موارد با ارزش‌های مسلم ناشی از تجدد در تعارض است. به‌علاوه، در حال حاضر دامنه‌ی تعارض لایه‌های هویتی در جامعه‌ی ایران، اعم از مقوله‌ی دین و سنت، یا دین و تجدد، نه تنها سیر نزولی ندارد؛ بلکه به نظر می‌رسد با ارایه‌ی قرائت‌های خاص از برخی از این مقوله‌ها، این تعارض‌ها رشد روزافزونی پیدا کرده است. در مجموع به نظر می‌رسد که برخورد تقلیل‌گرایانه در این موارد به معنی پاک کردن صورت‌مسأله است که به حل بحران هویت در جامعه‌ی ایران نیز کمک چندانی نمی‌کند. نکته‌ی قابل توجه دیگر آن است که نویسنده، در روند تقلیل‌گرایی خود، با روی‌کردی آرمان‌گرایانه به جنبه‌های مثبت هر یک از چهار بستر مورد اشاره می‌پردازد. وی در توجیه این امر اشاره می‌کند که جنبه‌های منفی هویت ایرانی در کتاب‌های دیگر مورد نقد واقع شده و او در این جا در پی ارزش‌های فرهنگی مثبت ایرانی است که برای ایفای نقش در آستانه‌ی هزاره‌ی سوم میلادی مناسب هستند (ص ۲۲۸). در این مورد نیز باید اذعان داشت که اصولاً تأکید



بر جنبه‌های مثبت یا منفی هویت ایرانی، هیچ‌کدام به تنهایی پاسخ‌گوی نیازهای هویت ایرانی نیستند. اگر تحلیل‌های ارایه شده بر مبنای «واقع‌گرایی نقادانه» باشد. باید هر دو جنبه‌ی مثبت و منفی یک پدیده مورد توجه قرار گیرد؛ در حالی که در سرتاسر این کتاب، اشاره‌ای به جنبه‌های منفی این چهار بستر که منجر به بحران هویت در جامعه‌ی ایران شده است، دیده نمی‌شود.

### ۲-۳- ابهامات مفهومی

بالاخره آخرین نکته‌ای که در این جا به آن اشاره می‌شود، وجود برخی ابهامات مفهومی در محتوای مباحث نویسنده است که می‌تواند منجر به نتایج نادرست تحلیل‌ها گردد. یکی از این موارد «نسل جوان امروز ایرانی» است که نویسنده آن را نسلی می‌داند که اراده کرده است تا در جهان جدید به بازیگری پردازد. نویسنده در معرفی این نسل، آن را نسلی می‌داند که وقوع انقلاب اسلامی و یک دهه جنگ تحمیلی را به چشم دیده و طعم پیروزی ملی را چشیده است. هم‌چنین می‌افزاید: این نسل، انقلاب اطلاعاتی را نه فقط تجربه کرده که خود از عاملان و بازیگران آن بوده است (ص ۲۴۲). به نظر می‌رسد هر چند در تعریف نسل

و زمان مورد نیاز در تغییر آن اختلاف‌هایی وجود دارد؛ اما بسیار دشوار است که ما همه‌ی افرادی را که از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون در ایران زندگی می‌کنند یک نسل بدانیم. در واقع امروزه بسیاری از محققان «بحران انقطاع نسل‌ها» را در جامعه‌ی ایران، یکی از مشکلات ناشی از بحران هویت می‌دانند. هم‌چنین به این مسأله نیز توجه نشده است که در عصر کنونی، دوران بلوغ نسل‌ها و تغییر آن بسیار شتاب یافته و اتفاقاً همین سرعت تحولات اجتماعی و تغییر نسل‌ها، یکی از عوامل تشدید بحران هویت است.

در پایان می‌توان گفت مباحث کتاب «مشکله هویت ایرانیان امروز» در سطح کلان و نظری باقی مانده و مانند مباحث بسیاری از محققان در زمینه‌ی هویت ایرانی چنین توصیف می‌کند: «هویت ایرانی باید ترکیب مناسبی از ارزش‌های اسلامی، ایرانی و ارزش‌های ناشی از مدرنیته باشد.»؛ اما مشکل این جاست که چنین ترکیبی تاکنون ایجاد نشده و با ذکر چند ارزش کلی و توصیه به رعایت این ارزش‌ها نیز ایجاد نمی‌شود.

دکتر علی اکبر کمالی

E-Mail: AlKamali4766@yahoo.com

### یادداشت:

۱- به گفته‌ی نویسنده، مطالب این کتاب قبلاً به صورت سلسله مقالاتی در ماهنامه‌ی ایرانیکا در کانادا چاپ و منتشر شده و برخی نیز طی سلسله مباحثی از طریق رادیو طرح شده است.

### منابع:

۱- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۰): پدیده جهانی شدن، وضع بشر در تمدن اطلاعاتی، ترجمه‌ی عبدالحسین آذرنگ، تهران: انتشارات آگاه.